

## بررسی تاثیر عوامل طبیعی بر چگونگی استقرار شهر و نحوه گسترش آن با نگرشی بر منظر باغ شهر تاریخی مراغه

سید هادی موسوی

(کارشناس معماری)

### چکیده:

مراغه شهری است که مورخین و جهانگردان مختلف نامهای زیادی در توصیف آن بکار برده اند؛ بطلمیوس از عبارت «مار گیانه» و مورخان دوره اسلامی چون ابن واضح یعقوبی (۲۷۸ هـ. ق)، ابن بلاذری و یاقوت حموی (۷۳۹ هـ. ق) عنوان «افراه روز» و ابن فقیه همدانی (۲۹۰ هـ. ق) نام «افراه رود» و در دوره معاصر پرفسور بارتلد به تاویل از منابع تاریخی نام «افرازه ها رود» را عنوان کرده است. قرارگیری شهر در کنار رودخانه پر آب صوفی چای و کثرت جویبارهای منشعب آن که مبدأ همگی آن دامنه جنوبی کوه سهند است، در داخل شهر ابتدا اندام های اتصالی معابر را تشکیل و سپس بواسطه ضرورت حضور دائمی انسان، دانه های مسکونی موجود در طرفین جوی ها حادث شده اند. **تقدم زمانی ایجاد معابر نسبت به توده های معماری**، نقطه قابل تامل و توجه در این مقاله هست که نگارنده قصد دارد ابعاد گسترده تاثیر و تاثر چنین امری را بررسی و منظر شهر مراغه را از این حیث معرفی نماید.

### متغیر های تحقیق:

**ویژگی های معماری منطقه:** با توجه به تفاوت بستر طبیعی موجود ، معماری این منطقه ویژگی های منحصر به فرد خود را داراست که سازه های چوبی مساجد مراغه از آن جمله اند. شناخت و بررسی همه جانبه چنین ویژه گی هایی در این مقاله مکمل شناخت روند استقرار شهر در طول تاریخ خواهد بود.

**کلید واژگان:** طبیعت ، رودخانه ، جوی ، آفتاب و باغ شهر تاریخی.

### مقدمه:

همواره طبیعت بستری مناسب برای بروز و ظهور تمدنهای بشری و به تبع آن زایش فرهنگ و هنر جوامع انسانی بوده و هست. به طوری که بزرگترین تمدن های بشری چون مصر و بینالنهرین در کنار رودهای بزرگ نیل و دجله و فرات بوجود آمده و از شرایط حاصلخیزی دشتهای اطراف آن بهره مند شده اند. همچنین فرهنگهای کوچک و بزرگی که در نقاط حاصلخیز و مستعد این کره خاکی بوجود آمدند، نشانگر این ادعا می باشد که «طبیعت، آینه اسرار لم یزلی و رازهای سر به مهر ظهور خداوندی در بینش انسان سنتی و به ویژه شرقی است» (اسرار مکنون یک گل، دکتر حسن بلخاری قهی ۱۳۸۴ص ۱۴). گذشته از آن، ساختار شهرهای بوجود آمده همواره در روند تاریخ با مسیری که طبیعت پیش روی آن گسترده نظمی ارگانیک داشته و مطابق با نیاز جوامع رشد کرده است. در توصیفی صریحتر و عمیقتر از رابطه طبیعت و شهر می توان عبارت «ظرف و مظروف» را بکار برد. «هر علمی، موضوع آن هر چه باشد، طبیعی است تا زمانی که تنها از خرد انسان منشأ بگیرد و بر شالوده های دیگری از یقین بنا نشده باشد» (فلسفه روشنگری، ارنست کاسیرر ۱۳۸۲ص ۱۰۶)

بنابراین بررسی منظر شهر بدون توجه و شناخت بستر طبیعی آن بگونه ای غیر ممکن بنظر میرسد. در معماری و شهرسازی جوامع عصر حاضر، توجه به طبیعت و اقلیم تقلیل یافته و منجر به ایجاد مشکلاتی اساسی چون استفاده بی رویه از سوختهای فسیلی و بروز بحران انرژی شده است. البته تاثیر ناگوار این امر در ایجاد مشکلات زیست محیطی و امراض حاصل از آن غیر قابل انکار می باشد. آنچه در معماری و شهرسازی گذشته ی اغلب شهرهای تاریخی بوده رفتاری مسالمت آمیز و مصالحه با طبیعت در اخذ انرژی های مفید و دفع یا به ارتفاع رساندن نیروهای سرگردان مضر در طبیعت پیرامون بوده که نتیجه ی آن در بناهای تاریخی و در مقیاس بزرگتر بافت های تاریخی بوضوح قابل لمس است. دلیل ماندگاری این بناها سازگاری با محیط و انعطاف آن در برابر کاربری دوره های مختلف است. در این مقاله سعی خواهد شد رابطه معماری و شهرسازی باغ شهر تاریخی مراغه با طبیعت و نحوه برخوردها تبیین شود و منظر شهر مراغه از این حیث بررسی گردد.

این مقاله به ترتیب به چند بخش عمده تقسیم شده که شامل مقدمه، فرضیه و سپس به تشریح نحوه استقرار گروه های اولیه ی انسانی قبل از تشکیل دولت شهرها پرداخته. همچنینگاهی اجمالی به الگوهای زیستی روستا دارد که مقدمه ای بر تشکیل شهر می باشد. استقرار شهر موضوع اصلی مقاله بوده و بخش ویژگیهای معماری منطقه در تکامل آن افقی از منظر شهر پیش چشم خوانندگان محترم می گستراند.

### فرضیه :

خودسازی شهر و عدم دخالت های کالبدی در ایجاد معابر و اندام های اتصالی سبب تولد و رشد مکانی برای زندگی و کار فراهم می آورد که در مقایسه با

شهرهای جدید کارایی بسیار زیاد و مناسبی خواهد داشت. برای مثال احداث و ساخت شهر جدید سهند در جنوب غربی تبریز که فی نفسه طی جلساتی مصوب و تاسیس گردید، تبدیل به مکانی به مثابه خوابگاه شده است. قرارگیری شهر در مکانی مرتفع و در مسیر و معرض بادی که حاوی گازهای گوگردی و شیمیایی کارخانجات حاشیه تبریز است؛ حداقل شرایط زیستی آن را مخدوش و ساکنان آن را دچار مشکل کرده است.

### استقرار گروه های اولیه ی انسانی قبل از تشکیل دولت شهر ها:

کثرت عناصر بهره ور طبیعت در منطقی جنوب سهند سبب حضور انسان شکارچی به صورت پراکنده در این دشت سبز شده است. آثار مکشوفه ای چون ابزار سنگی از ناحیه مثلث مراغه، تبریز و میانه که در موزه ایران باستان نگهداری می شود مبین این ادعاست. همین انسان که کشاورزی را می آموزد در کنار هم نوعان خود به شکل اجتماعی در قسمتی ساکن شده و شالوده روستاها را تشکیل می دهند. محل ارتباط ساکنان روستاهای نقاط مختلف با یکدیگر و محل تلاقی آن دشتی وسیع می باشد که داد و ستد پایا پای ساکنان و تجارت ایشان را در آن ناحیه ممکن می سازد. «قبل از شهرسازی، یکجا نشینی بواسطه وجود جوامع روستایی حادث شده بود اما در دوره ماد به شکل شهر و یا دولت شهر در نظاماتی حاکم بر جامعه نمود پیدا کرد» (اقتباس آزاد، از شار تا شهر، سید محسن حبیبی، ۱۳۸۴، ص ۷). پس از استقرار دولت ماد گذرگاه های بازرگانی به شکل مستقل ساماندهی شده و شهرهایی در مسیر آن بوجود آمده که هگمتانه در راس آن قرار داشت. «شکی نیست که در طی تاریخ پیچ در پیچ طولانی و کثیر الجوانب پیدایش مردم آذربایجان، عنصر نژادی ماد نقش مهمی بازی کرده، حتی در بعضی ادوار تاریخی، وظیفه هدایت و رهبری را

بر عهده داشته است» (ا.م. دیاکونف. تاریخ ماد. ترجمه تهران: پیام، ۱۳۵۷. ص ۶۹) مراغه نیز در سرزمین آذربایجان دارای موقعیت مهم و ممتاز بود. به نوشته دیاکونوف در حدود ۷۱۵ ق.م ناحیه کنونی مراغه جزو سرزمین دولت ماننا بوده و وی با استفاده از مندرجات الواح آشوری از وجود یک پادشاهی نیمه مستقل بنام «اویش دیش» و یا «ویشدیش» در سده هفتم ق.م در حدود ناحیه مراغه کنونی و در جوار قلمرو دولت ماننا و تحت نفوذ آن سخن می گوید. «آنچه در دوره ماد رخ می دهد، نه شهرنشینی و نه یکجانشینی است، چون یکجانشینی قبلاً رخ داده است و گواه بر آن موجودیت جامعه روستایی است و اینکه شهر نه به عنوان تشکیل یک جامعه کاملاً مشخص، بلکه مکان جمع شدن سه جامعه روستایی، ایلی و شهری است» (از شار تا شهر، سید محسن حبیبی، ۱۳۸۴ ص ۷) شار مادی غالباً متشکل از قلعه ای بر فراز تپه بنا گردید و نقاط زیستی آن در کنار و بیرون از باروی شهر بود. بازار هنوز در مرحله جنینی قرار دارد و مراحل تکوین آن در دوره های هخامنشی، اشکانی و ساسانی محقق می گردد.

«جهانبینی، اقتصاد و اقلیم از تاثیرگذارترین عوامل بر ساختار شهر است» (اقتباس آزاد، همان، ص چهار) در این مقاله از دو موضوع جهانبینی و اقتصاد صرف نظر کرده و عامل اقلیم و محیط زیست را در شکل گیری و توسعه شهر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### **نگاهی اجمالی به الگوهای زیستی روستا:**

شناخت الگوهای زیستی روستا در این منطقه از این حیث مهم و قابل توجه است که اولین اجتماعات انسانی در آن مکان شکل گرفته و بواسطه ارتباط تجاری آنها، شهر به مفهوم اولیه ی آن حادث شده است. شناخت شهر بدون مطالعه در شاخه روستا

بدلیل وابستگی حیاتی آن ناقص و بدور از حقیقت بنظر می رسد. «زندگی شهرها وابسته به ادامه حیات روستاهاست زیرا که مهمترین نیازهای حیاتی و زیستی (بیولوژیکی) ساکنان شهرها که همان مواد غذایی است، در روستاها و توسط عشایر تهیه می شود». (در آمدی بر شناخت معماری روستایی ایران، اکبر زرگر، ۱۳۸۸ ص ۱۵). با این اوصاف می توان چنین ادعان داشت شهر مراغه، زاده ی حیات و ارتباط پویای روستاهاست و نطفه آن بواسطه حضور موثر جوامع روستایی در منطقه منعقد شده است.

موراتوری ها معتقدند «معلم اصلی انسان در ساخت و ساز، طبیعت است. او از طبیعت فرا می گیرد و در آن به ساختن می پردازد» (سیری در مبانی نظری معماری، غلامحسین معماریان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸) از نظر ایشان محصول دخالت دادن ضمیر خودآگاه انسان در ساخت و ساز که تحت تاثیر عوامل بیرونی قرار می گیرد، منجر به گسست و به گفته دیگر بحران هویت در معماری می گردد. ولی محصول بکارگیری ضمیر ناخودآگاه او همانند معماری گذشته پیوستگی با گونه های اولیه بوده و هویت مندی آن را سبب می گردد.

گونه ها و سرپناههای اولیه ساخته شده بدست انسان از نظر موراتوری محصول همگرایی انسان با طبیعت پیرامون خود بوده و مرجعی مناسب برای بازشناسی معماری و نجات آن از بحران بوجود آمده است.

تصاویر (شماره یک و دو) شکل شماتیک اولین و ابتدائی ترین سرپناه های انسان نخستین را نشان می دهد. با این باور می توان دریافت عناصر طبیعت نقش مهمی را در تفکر انسان برای ساختن سرپناه های مصنوع ولی بر گرفته از قوانین صریح و مکنون طبیعت داشته است. از نظر موراتوری ها «انسان با دیدن غار و درخت به ساخت دو نوع بنا اقدام می کند که ریشه تمامی بناها می باشند. غارها نمونه بناهایی

دفتر سوم: مراغه پژوهی / ۱۳۱

با مصالح یا ساختمایه سنگین می باشند. و درختان الگوی بناهای چوبی در تمامی طول تاریخ هستند». (همان ص ۲۱۸)

تصویر (شماره ۳) می تواند ساده ترین شکل مصنوع اقتباس شده از درخت باشد که با استفاده از شاخه و برگ و تنه درخت ساخته شده است. سرعت زمان ساخت، بومی بودن مصالح و سادگی اجرای این نوع سازه ی ابتدایی از مزایای آن می باشد.

امروزه می توان این نوع سازه ها را در اعماق طبیعت و اطراف روستاهای مراغه به عنوان سرپناه های موقت کشاورزان یافت و مسیری در جهت تکامل این نوع سازه ها ترسیم نمود. هرگاه نیازها و انتظارات انسان عصر حاضر از معماری تنها ایجاد یک مأمن و پناهگاه باشد؛ حاصل آن با ساخته های انسان چند هزار سال پیش یکی خواهد بود. این نشان از دخالت ضمیر ناخود آگاه و میانجیگری طبیعت در ساخت این سرپناه هاست.

در تصویر (شماره ۴) دیده می شود که اعضای سازه ای تهیه شده از طبیعت پیرامون به سادگی به هم متصل و شاخ و برگ و گل به عنوان پوشاننده عمل کرده است. این نوع سرپناه در عرض یک یا دو روز ساخته می شود.

نوع محصول کشاورزی و زمان بهره وری آن که ضرورت حضور کشاورز را در محل می طلبد بر ساختار سازه ای این سرپناه ها تاثیر داشته است. از این رو شکل (شماره ۵) قدری متفاوت با کاربرد بیشتر بنا شده است. بنابراین گونه های اولیه معماری در حد یک تصور ذهنی و یا طرح های خیالی نیست بلکه در نتیجه مطالعات میدانی منطقه جنوب سهند نمونه هایی جالبی از آن را می توان مشاهده و معرفی کرد و اذعان داشت که این نوع سازه ها منتج از ضمیر ناخود آگاه انسان و بدون تاثیرات بیرونی بغیر از طبیعت است.

علاوه بر موارد قبلی، غار نیز از عناصر طبیعی مهمی به عنوان الگوی فضاسازی در ادوار مختلف تاریخی است. انسان نخستین گاه مستقیماً از غار به عنوان سرپناه استفاده کرده (تصویر شماره ۶) و گاه با اندکی تغییرات در ساختار جزئی آن فضا را به ارتفاع رسانده است (تصویر شماره ۷). زمانی نیز نسبت به کندن سنگ اقدام کرده و فضای متناسب و دلخواه خود را ساخته است.

نقطه جالب و قابل توجه و تامل اینجاست که می توان متاخرترین سازه های صخره ای را در مناطق مختلف منطقه جنوب سهند بویژه مراغه یافت. مسجد کنده شده در دل سنگ روستای صومعه مراغه از آن جمله است که وسعت کمتری نسبت به سایر مساجد دارد (تصویر شماره ۹ و ۸).

بدینسان تاثیر مستقیم عناصر طبیعت در معماری بناهای متقدم روستا مشهود بوده و سایر ساخته های آن نیز با مصالحی برگرفته از طبیعت بنا شده است. عوارض زمین در نگاه معمار روستایی مانعی برای ساختن نیست؛ بلکه با اشتیاق هر چه تمام در دل طبیعت چنگ می اندازد و با آن میج می شود. همانند کارهای ارگانیک رایت که «در آن نغمه اصلی را طبیعت تعیین می کند و فرم و فضای معماری (شکل دهی فضایی) باید از آن پیروی کند» (تأملات در هنر و معماری، حمید نوحی ۱۳۷۹ ص ۲۲)

در (تصویر شماره ۱۰) بوضوح دیده می شود قسمتی از پایه و فونداسیون بنا همان تخته سنگ طبیعی در زمین است. بنابراین عوارضی مختلف طبیعی در تعیین شکل، اندازه و جانمایی مبلمان باغ محل مورد وقوع تعیین کننده و تاثیر گذار است.

(تصویر شماره ۱۱) قدری بزرگتر و با امکانات بیشتر بنا شده که صدفه مقابل و اجاق کنار دیوار طرفین آن از عناصر معماری بنا محسوب می شود. پایین دست صدفه، جویی جاریست که صدفه مقابل بدان چسبیده. بخش انتهایی فضا با توجه به شیب



دفتر سوم: مراغه پژوهی / ۱۳۳

ملایم زمین در خاک مدفون است که در این شرایط بنا رفتار مناسب اقلیمی در فصول سرد و گرم نشان خواهد داد.

### استقرار شهر:

تأثیر عوامل طبیعت در جانمایی و شکل دهی فضاهای معماری روستا و باغات پیرامون آن قدری صریحتر از چنین تأثیراتی در شاکله شهر است. دخالت ناخودآگاه انسان در ساخت شهر، بهره‌گیری از خرد جمعی است؛ به گونه‌ای که تجارب کاربران و باشندگان پیشین که با نوعی آزمون و خطا و راستی‌آزمایی همراه بوده، در روند رشد و توسعه شهر همواره مد نظر قرار گرفته است.

امروزه با توجه به تغییر و تحولات کالبدی و ساختاری شهر بدیهی بنظر می‌رسد که نمود این تأثیرات را باید در تهرانگ و بنمایه شهر جستجو و بررسی کرد.

در نگاه اول به نقشه هوایی سال ۱۳۳۵ مراغه (تصویر شماره ۱۲) که قدیمی‌ترین سند تاریخی شکل کلی شهر در زمان خود است؛ تأثیر باغات و رودخانه صوفی‌چای و باروی شهر که هم‌اکنون نیز قسمتهایی از آن در نقاط مختلف شهر باقی است؛ در ایجاد محدودیت برای گسترش و فشردگی شهر بوضوح دیده می‌شود. تجمع توده‌های معماری شهر با عملکردهای مختلف آن به تبع نظامی برگرفته از جریانات طبیعی، به گونه‌ای نامحسوس حادث شده است. اگر سلسله مراتب حضور یک توده مسکونی را در شهر از کوچه به کوی اصلی و از کوی به محله و از محله به شهر بدانیم؛ دیده می‌شود که شناخت وضعیت و موقعیت قرارگیری توده‌ها و نحوه ارتباط آنان، متأثر از اندام‌های اتصالی و شریان‌های عبور و مرور در شهر است. حال این سوال مطرح است که شکل و جهت کوچه‌ها بر چه مبنایی طراحی شده است؟

با مطالعه میدانی و نگاه به وضعیت شهر در چند دهه گذشته، به کلمه ای در زبان ترکی با عنوان «یولاخ» که به کوچه اتلاق می گردد، بر می خوریم. این عبارت مرکب از دو کلمه ی «یول» به معنای راه و «آیخ» به مفهوم جوی است. معنای مرکب شده و مترادف این کلمه در زبان فارسی می تواند «آبراه» باشد. در این میان عبارت «افرازهارود» که توسط پروفیسور بارتلد به مراغه اتلاق داده شده بدلیل وجود جویبارهای بسیار زیادی است که در سطح شهر مراغه جاری است.

بنابراین **تقدم زمانی ساخت معابر نسبت به توده های معماری بصورت ارگانیک** از این نظر قابل توجه است اولین استقرارها در طرفین جوی ها صورت گرفته و محل تلاقی آبراه ها و نقاط منشعب آن به خودی خود میدان تلقی شده که در ابتدا هنوز به مفهوم حقیقی میدان نبوده اما با گسترش دامنه استقرار انسانی و بسته به موقعیت خود در شهر عملکرد های بسیاری یافت.

همزمان با تشکیل دولت شهر ماد و تاسیس شار حکومتی، نقاط زیستی قبلی در کنار و بیرون باروی شار توسعه یافت. تغییرات این مجموعه تا دوره اسلامی بیشتر شامل تحول و گسترش بازار و گسترش نقاط زیستی خارج از شار بود. مراغه با پذیرش اسلام در سال (۲۲ه.ق) تحولات و تغییرات بنیادینی در ساختار خود ایجاد کرد. «قیام شار بیرونی (ربض) علیه شار میانی (شارستان) و دژ حکومتی (کهن دژ) با اندیشه و جهانی بینی عدالت خواهی قیام بر علیه نظام کاستی بوده که نزدیک به چهار قرن بر ایران حکومت می کرد». (اقتباس آزاد، از شار تا شهر، سید محسن حبیبی، ۱۳۸۴ص ۳۸). در دوره عباسی تولد محلات بر مبنای جدایی قومی، نژادی، فرهنگی و مذهبی صورت گرفت و در هر محله مسجدی بنا گردید که با بیگانگی از همدیگر به خود نمائی پرداختند.

دفتر سوم: مراغه‌پژوهی / ۱۳۵

اکنون بنمایه‌ی اندام‌های اتصالی شهر همان معابر یا آبراهی است که در ابتدا بدان اشاره گردید. این شریان بدلیل دائمی بودن و تغییر کم آن به مرور زمان تبدیل به ستون فقرات شهر گردید که هنوز هم تاثیر آن در بافت تاریخی شهر مشهود است. فشردگی توده‌های مسکونی شهر هم بدلیل محدودیت زمین برای ساخت و هم بدلیل شرایط اقلیمی آن بوده است.

در تصویر هوایی مربوط به سال ۱۳۶۳ (تصویر شماره ۱۳)؛ دیده می‌شود تحول شهر در سه دهه قبل تنها شامل گسترش حاشیه آن بدون تغییر بنیادین در بافت تاریخی و هسته مرکزی آن است. بطوری که در تصویر (شماره ۱۴) مشهود است شکل بافت تاریخی شهر در سال ۱۳۸۳ قدری تغییر یافته که شامل تعریض برخی از معابر اصلی و جراحی عمیق در دل بافت تاریخی است که در اثر احداث خیابان ۱۲۰ متری جام جم ایجاد شده است.

### ویژگی‌های معماری منطقه :

ویژگی‌های معماری منطقه و بویژه شهر مراغه در تعریف منظر شهر تاثیر بسیاری دارد. «بنایی که تنها از حیث معماری می‌توان در مورد آن بحث کرد در کنار بنایی دیگر برای فهم بیشتر هنر منظر شهری را می‌طلبد و اگر این را در مقیاس شهر ضرب کنیم با هنر محیط سر و کار خواهیم داشت». (اقتباس آزاد، گزیده منظر شهری، گوردون کالن، ۱۳۸۷ ص ۱۳۳). پس یک توده و تک‌بنای معماری عضوی از شهر است و برای شناخت بیشتر منظر شهر تحقیق در ویژگی معماری آن شهر امری بدیهی است. همانگونه که می‌دانیم اقلیم از عوامل تاثیر گذار در معماری و نحوه نگارش در آن است. «عاملی چون اقلیم در معماری و بویژه در معماری ایران از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در ایران می‌توان آن را یکی از ستون‌ها یا پایه

های معماری این کشور برشمرده». (سیری در مبانی نظری معماری، غلامحسین معماریان، ۱۳۸۴ص ۴۲۲)

در بررسی شرایط اقلیمی و انطباق آن با دو گونه از سازه های مرسوم در ساخت مساجد مراغه می توان دریافت ماندگارترین و پاسخده ترین سازه های معماری سیستم سازه چوبی با سقف تخت می باشد. ویژگی ساختاری مساجد مراغه در مقایسه مساجد اقلیم فلات مرکزی ایران به شرح زیر است:

- «عدم داشتن میانسرای سرگشاده و پیشگاه درونی و اختصاصی برای مساجد مراغه که غالباً میدان و واشدگاه مجاور، آن را بی نیاز از داشتن میانسرا می کند». (اقتباس آزاد، آشنایی با معماری اسلامی ایران، پیرنیا، ۱۳۸۷ص ۴۷)
- عدم داشتن ایوان های رفیع در بالای درگاه.
- عدم داشتن مناره.
- عدم داشتن گنبد و فضای گنبد خانه.
- دارای سقف تخت و در برخی مواقع شیب دار که در چهار دهه اخیر بدان افزوده شده.

معماری مراغه در دوره های مختلف همواره از دامن طبیعی و بستر اقلیمی آن سود برده بگونه ای که استفاده از سطوح تخت در اجرای پوشش بام ها سازگار تر و مناسبتر از دیگر روش ها بوده و بیشتر بچشم می خورد. کثرت چوب برای دستیابی به سطوح تخت، و نوع خاک و میزان بارندگی تاثیر زیادی در ساختار بناهای مراغه گذاشته «در شهرهای سردسیر و روستاهای کوهستانی (که ریگ بوم است و خاکش پوشش سغ را دشوار می سازد) بیشتر مسجدها با ستونها و دیرک ها چوبین و پوشش تخت(با فرسب و تیر و تیرچه و سر شاخه و قدره و پردی و لنبه) بنیاد شده.» (همان ص ۴۷)

دفتر سوم: مراغه‌پژوهی / ۱۳۷

با وجود کثرت مسجد که در سطح شهر گسترده شده هیچ عنصر عمودی تاثیر گذار در منظر شهر با عنوان مناره در خط آسمان شهر دیده نمی شود و عبارت «مناره از عناصر اصلی مسجد است» برای معماران این اقلیم دارای ابهام بوده و هیچ دلیلی برای ساخت مناره در مساجد مراغه نمی بینند.

سه عملکرد عمده می توان برای مناره عنوان کرد که یکی از جنبه هدایتگری به عنوان میل راهنما مورد استفاده بوده و دیگری از حیث معنا شناسی و جهت معطوف ساختن چشم و ذهن آدمی به آسمان و همچنین از نگاه ساختاری و از جنبه مادی به عنوان عنصر سازه ای برای مهار وزن ایوان بکار می رفته. بنابراین با سنجش نیاز مساجد مراغه در انطباق با بستر طبیعی آن و با توجه به عدم پراکندگی شهرهای اقلیم سردسیر و عدم نیاز به شاخصه های بین شهری در کاروانسراهای آن برای راهیابی مناسب و همچنین مسطح نبودن بستر شهر و وجود درختان بلند که امکان دید گسترده و مکان یابی با شاخصه های مصنوع را سلب می کند ساخت مناره به مثابه میل راهنما در این شهر مردود بنظر می رسد.

وجود عناصر انبوه طبیعی در مراغه که مبین قدرت مطلق پروردگار یکتاست و بستگی مستقیما حصول معاش مردمان که غالبا کشاورز یا در مشاغل مشتق از آن کسب رزق می کنند، ساخت مصنوعات برای تلطیف چشم و معطوف ساختن ذهن به ساحت حضرت باری تعالی گزینه ی مناسبی تلقی نمی شود. قرین و مکمل این موضوع قبلا در ابتدای بحث چنین عنوان شد: «طبیعت، آینه اسرار لم یزلی و رازهای سر به مهر ظهور خداوندی در بینش انسان سنتی و به ویژه شرقی است» (اسرار مکنون یک گل، دکتر حسن بلخاری قهی ۱۳۸۴ ص ۱۴)

وجود شاخصه‌ها و عناصر رفیع طبیعی چون درخت در وا شد گاه شمالی مسجد و تلفیق بصری آن با بنا، آن را بی نیاز از مناره می‌کند. (تصویر شماره ۱۵)

از جنبه ساختار کالبدی بنای مساجد، بدلیل کم ارتفاع بودن سقف و به تبع آن نبود ایوان‌های رفیع، نیازی به اجرای سازه استوانی برای مهار نیروهای جانبی آن توده وزین ایوان، دیده نمی‌شود.

استفاده از انرژی رایگان آفتاب در فضای داخلی ابنیه‌های مراغه از اساسی‌ترین دغدغه‌ی معماران شهر محسوب می‌شود، تا آنجا که مقدور می‌باشد گسترش شکلی کارشيو ساختمانها به سمت شرق و غرب بوده و فضاهای اصلی خانه‌ها در سمت جنوبی و بخش نورگیر آن در نظر می‌گیرند (تصویر شماره ۱۶). از این رو منظر کوتاه و کشیده ابنیه‌های مراغه جالب توجه و تامل است. در بدو ظهور اسلام جدای از توجیه اقلیمی چنین بود که «پیشوایی نماز جماعت که بر عهده «امام» بود بر این مهم تکیه می‌کرد که بتوان امام را در حد امکان از همه جا براحتی مشاهده کرد. بنابراین نسبت ایستادن نمازگذاران در صفوف طولانی موازی باهم و روبه قبله پایه گذاری شد». (معماری اسلامی، رابرت هیلن براند، ۱۳۸۶ ص ۷۳). پس تامین نیاز اقلیمی در راستای اهداف پیشنهادی در نحوه مناسب برگزاری نماز جماعت نیز می‌باشد.

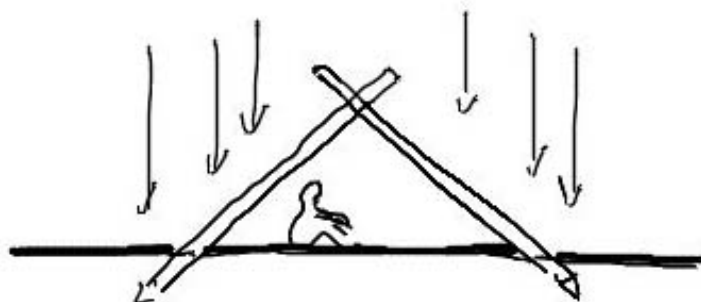
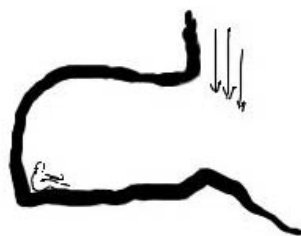
### نتیجه گیری :

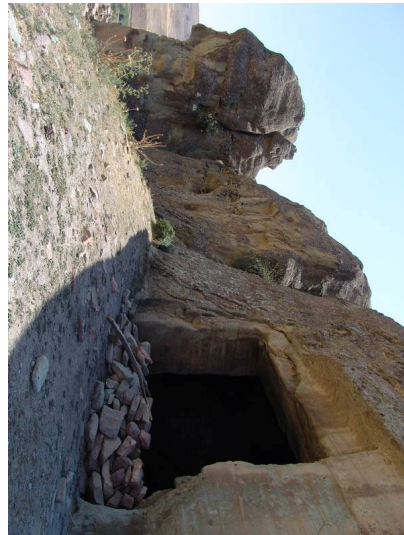
نظام ارگانیک شهر و معماری اقلیمی آن، از حیث ساختار اندام وارث، مبتنی بر اصول و قوائدی است که طبیعت پیش روی آن نهاده و ارتباطی عمیق و منطقی میان تک دانه‌های معماری و کلیت شهر برقرار می‌کند. از این رو تاثیر چنین امری در ادراک شهروند موجب ایجاد حس تعلق بیشتر به شهر شده و همواره خود و خانه را جدای از جامعه و شهر نمی‌بیند. تنوع، پویایی و دارا بودن بافت منعطف از ویژگی

دفتر سوم: مراغه پژوهی / ۱۳۹

های باغ شهر تاریخی مراغه است که آن را نمود بارزی از یک شهر ایرانی و سازگار با اقلیم سرد کوهستانی می کند.

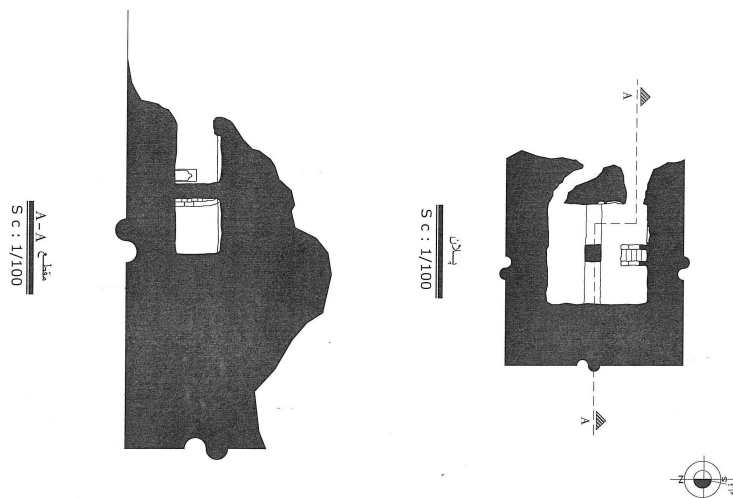
تصاویر ضمیمه:







دفتر سوم: مراغه پژوهی / ۱۴۱



قطع A-A  
S c : 1/100

پلان  
S c : 1/100



دفتر سوم: مراغه پژوهی / ۱۴۳





### منابع و مأخذ:

۱. بلخاریقهی، حسن (۱۳۸۴). اسرار مکنون یک گل، چاپ اول. حسن افرا. تهران.
۲. حاجی ابراهیم زرگر، اکبر (۱۳۸۸). درآمدی بر معماری روستایی ایران، چاپ پنجم. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
۳. کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲). فلسفه روشنگری، چاپ دوم. ترجمه یدالله موقن. نیلوفر. تهران.
۴. پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۷). آشنایی با معماری اسلامی ایران، چاپ دوازدهم. تدوین غلامحسین معماریان. سروش دانش. تهران.
۵. نوحی، حمید (۱۳۷۹). تأملات در هنر و معماری، چاپ اول. گام نو. تهران.
۶. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴). از شار تا شهر (تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تائثر)، چاپ پنجم. دانشگاه تهران. تهران.
۷. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۷). سیری در مبانی نظری معماری، چاپ سوم. سروش دانش. تهران.
۸. کالن، گوردون (۱۳۸۷). گزیده منظر شهری، چاپ سوم. ترجمه دکتر منوچهر طیبیان. انتشارات دانشگاه تهران تهران.
۹. دیاکنوف (۱۳۵۷). تاریخ ماد. پیام. تهران.
۱۰. هیلن براند، رابرت (۱۳۸۶). معماری اسلامی، چاپ سوم. ترجمه دکتر ایرج اعتصام. شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران). تهران.